منهای فوتبال

پایان جام با شکست تلخ

تیم ملی والیبال ایران در یازدهمین و آخرین مسابقه خود در رقابت‌های جام‌جهانی ۲۰۱۹ به مصاف لهستان رفت که این مسابقه با نتیجه سه بر صفر و با امتیازهای ۲۵-۱۸، ۲۵-۱۸، ۲۵-۱۶ به سود لهستان خاتمه پیدا کرد. ایگور کولاکوویچ برای شروع این مسابقه از ترکیب جواد کریمی، پوریا یلی، امیرحسین اسفندیار، میلاد عبادی‌پور، علی شفیعی، مسعود غلامی و محمدرضا حضرت‌پور استفاده کرد. برخلاف ایران که با جوان‌هایش به میدان رفت، لهستانی‌ها از نفرات سرشناس خود استفاده کردند. لهستانی‌ها از همان ابتدا توانستند اختلاف مناسبی با ایران ایجاد کنند و تا پایان ست این اختلاف را حفظ کردند. اشتباهات در تیم ایران هم زیاد بود تا اینکه در امتیاز ۲۰ بر ۱۴ به سود لهستان کولاکوویچ درخواست وقت استراحت فنی کرد. ست نخست در نهایت با نتیجه ۲۵ بر ۱۸ به سود لهستان خاتمه پیدا کرد. لهستانی‌ها ست دوم را هم خوب شروع کردند و جلو بودند. ملی‌پوشان ایران اما توانستند به بازی برگشته و با نتیجه ۱۰ بر ۹ از لهستان پیش بیفتند. لهستانی‌ها خیلی زود به بازی برگشتند و توانستند نتیجه را ۱۶ بر ۱۳ به سود خود کنند. ست دوم را هم درنهایت لهستانی‌ها با نتیجه ۲۵ بر ۱۸ به سود خود رقم زدند. شرایط بازی در ست سوم برای ایران بسیار بد شد. لهستانی‌ها با نتیجه ۶ بر یک از ایران پیش افتادند تا کولاکوویچ درخواست وقت استراحت فنی کند. در زمان وقت استاحت فنی اول نتیجه بازی ۸ بر ۴ به سود لهستان بود. ملی‌پوشان ایران گویا بازی را رها کرده بودند. ست سوم را هم لهستانی‌ها با نتیجه ۲۵ بر ۱۶ به سود خود رقم زدند. شاگردان ایگور کولاکوویچ در حالی پا به آخرین میدان جام جهانی گذاشتند که پیروزی یا شکست تفاوت خاصی برای‌شان نداشت. برعکس لهستان که تنها راه ایستادن‌شان روی سکوی نایب‌قهرمانی شکست دادن ایران بود. انگیزه زیاد لهستان در کنار بی‌تفاوتی بلندقامتان ایران که به گفته سرمربی چند مصدوم هم بین شان بود، پایانی تلخ را برای ایران رقم زد. تیم ملی والیبال ایران دی‌ماه باید در مرحله پایانی انتخابی المپیک برای کسب سهمیه با رقبای آسیایی بجنگد تا برای دومین بار جواز حضور در المپیک را به دست آورد. در فاصله سه ماه تا انتخابی المپیک بازیکنان باید ریکاوری خوبی انجام داده و از نظر روحی مهیا شوند تا ماه‌های پایانی سال ۹۸ با کسب جواز المپیک به شیرینی برای هواداران و جامعه والیبال همراه شود. شاید اگر وزارت ورزش به جای تعلل در برگزاری انتخابات، روند سریع‌تری به آن می‌داد، شاید شاهد عملکرد بهتری از تیم ملی بودیم.

اینچه‌درگاهی روی لبه تیغ

صبح دیروز خبری مبنی بر برکناری قریب‌الوقوع یکی از روسای فدراسیون‌های ورزشی منتشر شد که فضای ورزش را تحت‌الشعاع قرار داد. ظاهرا روسای یکی از فدراسیون‌های ورزشی در رشته‌های پایه که طی سال‌های گذشته ریاستش بر این فدراسیون با حواشی و بعضا تخلفات اداری و اجرایی همراه بوده، این بار متهم به انجام تخلفات مالی سنگینی شده که این موضوع حاشیه‌های جدیدی را برای این فدراسیون ایجاد کرده و به همین دلیل با تصمیم مسئولان وزارت ورزش و جوانان به زودی رییس فدراسیون برکنار و سرپرست جدید فدراسیون معرفی خواهد شد. محسن سلیمانی دبیر فدراسیون ژیمناستیک در پاسخ به این سوال که آیا قرار است که در فدراسیون ژیمناستیک تغییراتی ایجاد شود یا خیر، گفت: «این موضوع اصلا صحت ندارد، عدم صحت این خبر را می‌توانید از نیک‌بین دبیر شورای معاونین وزارت ورزش و جوانان سوال کنید!» حتی از دفتر وزیر ورزش و جوانان به ما اطلاع دادند که هر کسی در رابطه با این موضوع سوالی دارد، می‌تواند از دفتر وزیر ورزش و جوانان سوال کند! در هر صورت متاسفانه خبری مطرح شده که اصلا صحت ندارد.»

دوران سیاه مدیریتی باشگاه استقلال همچنان ادامه دارد

متخصص شکست!

ناکامی در پروژه جذب مهاجم خارجی، برای مدیریت فعلی باشگاه استقلال اصلا عجیب و دور از انتظار نبود. چرا که آنها دیگر هوادارها را به چنین شکست‌هایی عادت داده‌اند. امیرحسین فتحی دائما در رسانه‌ها دیده می‌شود، با کلمه‌ها بازی می‌کند، روی موج احساس طرفداران آبی سوار می‌شود و از علاقه دیرینه‌اش به این باشگاه حرف می‌زند اما در عمل، دائما استقلالی‌ها را ناامید می‌کند. سوال بزرگ اینجاست که یک مدیر اساسا باید چند بار شکست بخورد و چند تصمیم اشتباه بگیرد تا حکم برکناری‌اش را صادر کنند؟ آیا دوران فتحی در استقلال، نباید زودتر از این‌ها به پایان می‌رسید؟

آریا طاری

داستان استقلال و «گری هوپر» در روزهای گذشته کاملا جدی شده بود و همه چیز برای امضای قرارداد آماده به نظر می‌رسید اما این پرونده سرانجام به بن‌بست رسید و آبی‌ها در جذب این بازیکن موفق نبودند. گفته می‌شود فعالیت‌های ایجنت این بازیکن و رابطه او با اسرائیل، دلیل برهم خوردن این قرارداد بوده اما مگر فتحی و همکارها از قبل از چنین موضوعی اطلاع نداشتند؟ اگر واقعا این قرارداد به خاطر یک مدیر برنامه بر هم خورده، چرا استقلالی‌ها از هوپر نخواستند که برای این قرارداد، مدیر برنامه‌اش را تغییر بدهد و شخص دیگری را به باشگاه معرفی کند؟ فتحی و دوستانش، همیشه توجیه‌های خاص خودشان را برای شکست در پرونده‌های مختلف به زبان می‌آورند اما در حقیقت این انفعال و ناتوانی گروه مدیریتی باشگاه را می‌رساند که حتی از جذب یک فوتبالیست متوسط نیز عاجز هستند. امیرحسین فتحی اوایل فصل گذشته به عنوان مدیر باشگاه استقلال انتخاب شد. ریاست او در باشگاه از مدت‌ها قبل قطعی به نظر می‌رسید اما فتحی تا زمان بسته شدن پنجره نقل و انتقالات صبر کرد تا مسئولیت جدایی ستاره‌های خارجی، متوجه این مدیر نباشد. او همه چیز را به گردن مدیران قبلی انداخت و کارش را با انبوهی از شعارها و وعده‌ها شروع کرد اما زیاد طول نکشید تا توخالی بودن بخش زیادی از این وعده‌ها، به همه ثابت شود. زمستان گذشته برای آبی‌ها، با خروج چند مهره خارجی و جذب چند بازیکن تازه‌وارد سپری شد. فتحی اعلام کرد که قرارداد گرو و نویمایر را بدون پرداخت هزینه فسخ کرده اما در نهایت مشخص شد که هر دو بازیکن برای جدایی، رقم قابل توجهی از باشگاه گرفته‌اند. برخلاف آن‌چه انتظار می‌رفت، منشا و ایسما نیز در حد و اندازه‌های استقلال نشان ندادند. کمی قبل از پایان فصل و در شرایطی که استقلال یکی از مدعیان جدی قهرمانی لیگ به شمار می‌رفت و هنوز در کورس قرار داشت، فتحی تحت فشار چند نفر از مدیران استقلال، با برکناری وینفرد شفر موافقت کرد. شاید اگر او در آن مقطع زمانی مقاومت بیشتری به خرج داده بود، اوضاع در استقلال بهتر می‌شد اما آبی‌ها در نهایت به کسب سهمیه آسیا با سرمربیگری فرهاد مجیدی در هفته‌های پایانی رضایت دادند. با وجود هزینه‌های زیادی که برای جذب استراماچونی صورت گرفت، این مربی تا امروز اصلا موفق نشان نداده است. استقلال تا امروز در حوزه مدیریتی، به شدت ناکام ظاهر شده است. حرف زدن از امیرحسین فتحی، حرف زدن از مدیری است که در شروع فصل باد به غبغب می‌اندازد و از نقشه‌اش برای بردن «هر سه جام» حرف می‌زند اما همین که چند نتیجه بد از راه رسید، خودش را کاملا «بی‌اطلاع» از همه مسائل باشگاه عنوان می‌کند و حتی دست روی این نکته می‌گذارد که از جدایی سیدمهدی رحمتی نیز بی‌خبر بوده است! او نه استقلال را خوب می‌شناسد و نه با اصول مدیریت در فوتبال، آشنایی چندانی دارد.

بزرگ‌ترین شکست استقلال فتحی، به نقل و انتقالات برمی‌گردد. استقلال در این مدت ستاره‌های زیادی را از دست داده و نتوانسته جایگزین‌های خوبی برای آنها جذب کند. آقای مدیر از ماجرای پرداخت طلب پروپیچ از حساب استقلال در فیفا، به عنوان یک دستاورد بزرگ برای خودش یاد می‌کند اما این اتفاق تا زمانی ارزشمند به نظر می‌رسید که قرار بود از پول باقی مانده در باشگاه، برای تمدید قرارداد با پاتوسی استفاده شود. پاتوسی یک مهره کلیدی و مهم برای استقلال به شمار می‌رفت و تمدید قرارداد او نیز با رقم کمی شدنی بود اما

استقلال با مدیریت فتحی در خرید بازیکن شکست خورده، در پرونده سوپرجام شکست خورده و در زمین نیز، شکست خورده است. شاید یکی از این ناکامی‌ها در شرایط عادی، برای برکناری یک مدیر کافی باشد اما فتحی همچنان از مصونیتی آهنین در استقلال برخوردار است

باشگاه دست روی دست گذاشت و این استعداد را به راحتی به باشگاه‌های عربی هدیه کرد. استقلال با مدیریت فتحی در خرید بازیکن شکست خورده، در پرونده سوپرجام شکست خورده و در زمین نیز، شکست خورده است. شاید یکی از این ناکامی‌ها در شرایط عادی، برای برکناری یک مدیر کافی باشد اما فتحی همچنان از مصونیتی آهنین در استقلال برخوردار است.

آخرین موفقیت استقلال در فوتبال ایران، چند ماه قبل از شروع دوران مدیریتی فتحی با بردن جام حذفی رقم خورد. پس از آن، آبی‌ها دیگر در مسیر آرامش و موفقیت قرار نگرفته‌اند. البته که بازیکن‌ها، سرمربی و حتی هوادارها در رقم خوردن چنین وضعیتی مقصر هستند اما مشکل اصلی را باید جای دیگری جست‌وجو کرد. ممکن است استقلال این هفته‌ها چند رقیب را شکست بدهد و به رده‌های بالای جدول نزدیک شود اما یک حقیقت در مورد این باشگاه تغییر نمی‌کند. آنها صاحب مدیران قدرتمندی نیستند و با این اشتباه‌های پررنگ مدیریتی، هیچ‌وقت نمی‌توانند در مسیر درست قرار بگیرند.

سوژه روز

وقتی اولیایی گزینه جانشینی فتحی در استقلال می‌شود

مردن از ترس مرگ!

«از طرف مدیران استقلال، از مردم عذرخواهی می‌کنم». اگر قرار به عذرخواهی از هواداران فوتبال باشد، کاظم اولیایی باید به خاطر دوران مدیریت خودش در باشگاه استقلال، اقدام به عذرخواهی کند. علاقه به او معذرت‌خواهی بیشتر از آن که صادقانه و خالصانه باشد، تلاشی برای پست گرفتن در باشگاه استقلال است. نام اولیایی در حالی در اطراف این باشگاه شنیده می‌شود که از آخرین نقش مدیریتی او در یک باشگاه فوتبال، سال‌های بسیار زیادی سپری شده است. البته که امیرحسین فتحی دوران موفقیت‌آمیزی در باشگاه نداشته و شکست‌های ناامیدکننده زیادی را تجربه کرده اما اگر قرار به انتخاب فردی مثل اولیایی باشد، آبی‌ها ترجیح می‌دهند فتحی کارش را به عنوان مدیر این باشگاه ادامه بدهد. اگر تغییر مدیرعامل به یک انتخاب رو به جلو ختم شود، اوضاع به سود استقلال رقم خواهد خورد اما اگر قرار به انتخاب دوباره گزینه‌های امتحان پس داده باشد، بحران باشگاه بزرگ‌تر و عمیق‌تر خواهد شد. اولیایی در جایگاه مدیر فوتبالی، حتی در برگزاری رقابت‌های جام شهدا نیز موفق نبوده و طبیعتا نمی‌تواند باشگاهی مثل استقلال را از گردنه‌های دشوار عبور بدهد. فوتبال ایران برای سال‌ها با دغدغه تربیت سرمربی روبه‌رو بود اما به نظر می‌رسد حالا تربیت مدیر به یک دغدغه جدی‌تر برای این فوتبال تبدیل شده است. یکی از تلخ‌ترین لحظات این سال‌های فوتبال ایران، وقتی به وجود آمد که ایرج عرب به عنوان مرد اول کادر مدیریتی باشگاه پرسپولیس حتی در به زبان آوردن یک جمله ساده به زبان انگلیسی برای برقرار ارتباط با رییس باشگاه رقیب و باز شدن در ورزشگاه اماراتی روی هواداران ایرانی ناتوان بود. این تراژدی بزرگ، ثابت کرد در این فوتبال مدیرها بدون داشتن هر تخصصی، به صندلی‌های مدیریت باشگاه تکیه می‌زنند. مدیری که زبان انگلیسی بلد نباشد، مدیری که ماجراهای روز فوتبال را تعقیب نکند، مدیری که ستاره‌های فعلی فوتبال ایران را به خوبی نشناسد و از واقعیت‌های فوتبال مدرن آگاه نباشد، نه تنها گرهی از مشکلات تیم باز نخواهد کرد، بلکه تیم را در معرض دردسرهای بزرگ‌تری قرار خواهد داد. پرسپولیسی‌ها بعد از سال‌ها ناکامی مدیریتی، دوباره به «گذشته» برگشتند و محمدحسن انصاری‌فرد را به عنوان مدیرعامل انتخاب کردند. استقلالی‌ها نیز در حال عقب‌گرد هستند تا به سراغ یکی از مدیرانی بروند که پیش‌تر روی صندلی مدیریت باشگاه حضور داشته است. سرخابی‌ها برای رقم زدن یک آینده درخشان، به مدیران جوان‌تر و مطلع‌تری نیاز دارند. افرادی که روش‌های تازه‌ای برای درآمدزایی به دست بیاورند و این تیم‌ها را چند رده، ارتقا بدهند. مدیرانی که اصول مدیریت را به خوبی بلد باشند و با انرژی زیاد، سرخابی‌ها را به جلو هدایت کنند. وزارت ورزش از یک طرف حاضر به عملی کردن خصوصی‌سازی و واگذاری دو باشگاه به بخش خصوصی نیست و از سوی دیگر، انتخاب‌های خوبی برای کادر مدیریتی دو باشگاه انجام نمی‌دهد. با این روند، پیشرفت استقلال و پرسپولیس عملا غیرممکن به نظر می‌رسد. چرا که مدیران انتخاب شده برای این باشگاه‌ها بیشتر از آن که دلسوز واقعی تیم‌شان باشند، تنها برای خودشان دل می‌سوزانند و تقریبا هیچ قدمی را برای «آینده» بعد از خودشان برنمی‌دارند.

چهره به چهره

پدیده‌ها برای تیم ملی به صف می‌شوند

بخش نگاه نو!

آریا رهنورد

ویلموتس لیگ برتر را نگاه می‌کند. خوب هم نگاه می‌کند. این مهم‌ترین «واقعیت» در مورد اردوی جدید تیم ملی است. دعوت از پدیده‌هایی مثل محبی و منصوری، نوع نگاه به ستاره‌های لیگ برتر را در تیم ملی تغییر داده است. حالا دیگر بازیکن‌ها می‌دانند که برای رسیدن به لباس تیم ملی، حتما نباید مشغول بازی و زندگی در کشورهای اروپایی باشند. دوره بازیکنانی که بیشتر از بازی باشگاهی، بازی ملی در کارنامه دارند، در تیم ویلموتس به پایان رسیده و بدون تردید تاثیر این اتفاق، به زودی در لیگ برتر نیز مشخص خواهد شد.

سرمربی بلژیکی تیم ملی نه تنها نگاهی تحقیرآمیز به لیگ برتر ایران ندارد، بلکه حتی کیفیت لیگ را نیز زیر سوال نمی‌برد و به جای اصرار به دعوت از لژیونرها، نفراتی را که در اوج آمادگی و در فرم مطلوب هستند به اردوهای تیم ملی فرا می‌خواند. محمد محبی، مرتضی منصوری و اللهیار صیادمنش، همگی اولین بازی ملی‌شان را در دوران ویلموتس انجام داده‌اند و همه نیز موفق شده‌اند در اولین بازی‌شان گل‌زنی کنند. با این وجود حتی خود اللهیار هم پس از شروع ناامیدکننده فصل جدید، به خاطر دور بودن از آمادگی مطلوب در اردوی بعدی تیم ملی دیده نشد. هنوز بازیکنان زیادی هستند که باید خودشان را به تیم ملی برسانند. به محض اینکه هفته تازه لیگ برتر شروع شود، تاثیر حضور پدیده‌ها در تیم ملی، روشن خواهد شد. چرا که مهره‌های جوان، انگیزه‌های به مراتب بیشتری نسبت به گذشته خواهند داشت. زمانی تصور می‌شد که بازیکن‌ها برای ملی‌پوش شدن باید در درجه اول، به یک پیشنهاد اروپایی پاسخ مثبت بدهند. همین فلسفه بود که موجب شد بسیاری از بازیکن‌ها در آن دوره زمانی، راهی فوتبال اروپا شوند. این اتفاق برای بعضی از این مهره‌ها سودمند بود اما به پیشرفت بعضی از مهره‌های دیگر، هیچ کمکی نکرد و حتی پسرفت آنها را نیز به دنبال داشت. حالا دیگر فوتبالیست‌ها می‌توانند تنها با درخشش در رقابت‌های لیگ برتر، شانس حضور در اردوی تیم ملی را به دست بیاورند. لیگ برتر که از سر گرفته شود، مهره‌های جوان با انگیزه‌ای بیشتر از همیشه در مسابقه‌ها ظاهر می‌شوند. چرا که آنها می‌دانند بیشتر از گذشته دیده می‌شوند و عملکردشان، زیر ذره‌بین مربیان تیم ملی قرار می‌گیرد.

محمد محبی و مرتضی منصوری، تنها پدیده‌های این فصل لیگ نیستند که شایستگی حضور در تیم ملی را دارند. مدافع راست و مهاجم سپاهان، پس از تنها چند هفته درخشش به اردوی تیم ملی رسیده‌اند اما این جایگاه برای‌شان، دائمی نخواهد بود. محمد و مرتضی باید برای حفظ جایگاه‌شان در اردوی تیم، تا پایان فصل به همین اندازه تلاش کنند و همین قدر آماده بمانند. روی خط دروازه، سیدحسین حسینی در ادامه فصل برای ملی‌پوش شدن به سختی مبارزه خواهد کرد. او فعلا از رشید و پیام عقب افتاده و دروازه را به آنها تقدیم کرده اما هیچ تضمینی وجود ندارد که این وضعیت ادامه‌دار باشد. شهریار مغانلو از پیکان با پنج گل‌زده، بهترین گل‌زن این روزهای لیگ برتر به شمار می‌رود. او پیش از بازی برای پیکان نیز به واسطه درخشش در لیگ یک، به اردوی تیم ویلموتس دعوت شده بود. او حالا انگیزه‌های زیادی برای بازگشت دوباره به تیم ملی دارد. علی شجاعی نیز در نساجی، درخشان ظاهر شده و این فصل بهترین بازیکن از قدرتمندترین خط حمله این فصل لیگ برتر بوده است. او هم اگر به گل‌زنی‌هایش ادامه بدهد، در آینده نزدیک ملی‌پوش خواهد شد. رضا اسدی نیز در خط هافبک تراکتورسازی، درخشش قابل توجهی داشته و به همه ثابت کرده که می‌تواند در حد و اندازه‌های پیوستن به تیم ملی نیز باشد. مهدی ترکمان در پارس جنوبی جم، ایمان سلیمی در تراکتورسازی و سلیمانی در سایپا، پدیده‌هایی هستند که شاید دیر یا زود، لباس تیم ملی را بر تن کنند. در تیم ویلموتس، هیچ محدودیتی برای دعوت بازیکن‌ها به تیم ملی وجود ندارد.

تیم ویلموتس با وجود در اختیار داشتن چند مهره جوان، در مجموع تیم جوانی به نظر نمی‌رسد. میانگین سنی این تیم حوالی ۲۷ سال است و اگر همه مهره‌ها تا رقابت‌های جام جهانی ماندگار شوند، میانگین سنی تیم در زمان برگزاری آن رقابت‌ها از مرز ۳۰ سال نیز عبور خواهد کرد. به نظر می‌رسد قدم بعدی مارک ویلموتس در تیم ملی، رقم زدن جوانگرایی باشد. هر چند که دلیلی برای «سریع» بودن این اتفاق در تیم ملی وجود ندارد. این تصمیم باید به صورت تدریجی در تیم ملی پیاده شود.

چرا که خالی شدن تیم از تجربه، می‌تواند عواقب بدی را به دنبال داشته باشد. ویلموتس برای چند دیدار حساس پیش رو، وزن تجربی تیمش را حفظ می‌کند اما پس از آن احتمالا با مهره‌هایی مثل اشکان و مسعود وداع خواهد کرد تا جای این نفرات را در تیمش به مهره‌های کم‌سن و سال‌تر بدهد. این تصمیم بالاخره دیر یا زود گرفته خواهد شد. تصمیمی که شاید هم به سود خود این بازیکن‌ها و هم به سود تیم ملی تمام شود.